

شاهکارهای معماری و سنگتراشی پایمانی از عظمت گذشته

دکتر محمد حسن رضوانیان (پاریس)

بنیانگذاری آن در کار نبوده است. در آن هنگام هنر ایرانی تحت تأثیر عوامل متعددی قرار داشته است ولی ایرانیان توانستند آنچه را که از پیشینیان خود اقتباس کرده بودند، بنحو شایسته‌ای باذوق شخصی و آداب و طبیعت شرقی خویش تطبیق دهند. آنان این توانائی را داشتند - و این از مختصات هر تمدن بزرگ است - که از این عوامل مختلف ترکیب موزونی بوجود آورند.

با اینکه نمیتوان در زمینه اشتقاق سبکهای حجاری دوره هخامنشی از حجاری آشوریان تردید نمود، ذوق و استعداد ایرانی از همان هنگام بر روی ضوابط زیبایی‌شناسی بین‌النهرین اثر گذاشت و آنرا به تحول واداشت. دامنه این تحول در طی قرنهای پندریچ گسترش یافت و بعدها در اثر تعالیم قرآن مجید و روحیه اعراب که هنرمندان را از ساختن تندیس‌جانداران باز داشته و به کاهش شماره برجستگیها در آثار هنری و نیز به تجرید سوق داد نیرو و توان بیشتری گرفت. در حالیکه در آشور نمایش زندگی

نفوذ هنر آشور و مصر در ایران

فرزانگان ایرانی از دوره ماقبل تاریخ در زمینه هنر مانند بسیاری از شئون دیگر به انجام کشفیاتی چند که نمایشگر قریحه بارور آنان است نائل آمده‌اند. در هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح پیشرفت‌های کاملی در دنباله پژوهشهای هنری کهن در آثار سفالگران، مفرغ‌کاران و جواهر سازان پدیدار شد و هنرمندان ایرانی عقایدی را که از ازمه پیش بیان شده و اندیشه‌هایی که تا آن زمان تنها بوسیله خط نمایش داده میشد در روی لوحه‌هایی از گل رس نقش کردند.

ترددی نیست که در آن عصر دور دست استادکاران، معماران و بنایان با ساختن بناهایی که اکنون هیچگونه اطلاعی از آن در دست نداریم زمینه را برای شکوفائی خارق‌العاده تمدن هخامنشی آماده کرده بودند. ظهور ناگهانی این مکتب نباید موجب این توهم شود که مقدماتی برای

ایران به سبب قدمت تاریخ و تمدنی که دارد، به عنوان یک مرکز پژوهش در زمینه باستان‌شناسی شناخته شده است و تحقیق پژوهشگران و دانشمندان همواره جلوه‌هایی از این سرزمین کهنسال را از پشت غبار قرون بیرون آورده و به جهانیان می‌نمایاند.

در این میان بناهای معظم دوره اسلامی مخصوصاً عصر صفوی (قرن‌های ۱۶ تا ۱۸) به دانشمندان در زمینه شناساندن آثار تاریخی و معماری کهن ایران، کمک‌های شایان می‌رساند.

این بناها نمودار ویژگیهای پایدار روح و اندیشه ایرانی است. اگر این بناها وجود نداشت خود فقدان بزرگی برای جهان هنر بشمار میرفت، ولی سنگهای تمدن کهن ضمن فروریختن از بین نمی‌رود. هنوز در ویرانه‌ها و در روی دامنه دیوارها چه پیامهای اعجاب‌انگیزی از قریحه و عظمت که بگوش ما نمیرسد و چه درس‌هایی که در پیش دیدگان ما جلوه‌گر نمیشود.





پروژه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هنر اسلامی است با وحدت کم نظیری در تمام آن آثار مشاهده میشود. در عین حال هنرمند به استعمال رنگ توسل میجوید و رنگ در سایه تزیینات روی سفال جای خود را پیروزمندان در میدان هنر باز میکند. افریز کمانداران شوش که در موزه «لوور» نگهداری میشود، نشانه بارزی است از ذوق و سلیقه هنری که هرگز از بین نخواهد رفت.

خاصیت سنگتراشی - با توجه به مقام و موقعیتی که در بناها دارد - هر چه باشد هنر حقیقی ایرانی در عهد هخامنشیان

برجستگی با زهم در آثار سنگتراشان وجود دارد، ولی فقط در بخش‌های بالای ساختمان دیده میشود. افریزهای درازی که در قسمتهای پائین و در لای درگاه‌ها بچشم میخورد تنها عبارت از نقش بسیار سطحی و تعدادی تصاویر نیمرخ کم ضخامت است. با وجود فراوانی شماره تصاویر انسانی، اثر زندگی کمتر احساس میشود و اگر اندیشه تجسم جزئیات بهنگام خلق این آثار در ذهن هنرمند نبود، خطر کم‌مایگی تمام آنها را تهدید میکرد، ولی نشانه‌های این اندیشه که یکی از ویژه گیهای

خشن و بیدادگرانه ضمن تقلید کورکورانه از حقیقت و زیاده روی در نمایش حرکات و برجسته کاری شکل ثابتی بخود میگرفت، در ایران عواطف انسانی و وقار و عظمت همراه با آرامش و سکون، هنرمند را به ملاحظه کاری و نیز ابراز نوعی ترحم برانگیخت. برداشت بهتری در زمینه معماری سنگتراشان را بر آن داشت که آثار خود را با ضروریات زمان تطبیق دهند.

هنرمند ایرانی میدانست که حجاری تزیینی باید با توجه به بنائی که روی آن بکار برده میشود مورد مطالعه قرار گیرد.

معماری است و این هنر اهمیت خود را پیوسته نگاه خواهد داشت. مدت زیادی نیست که ما به این امر پی برده ایم. ما سالیان دراز ایران را از روی کلکسیونهای غنی و زیبای متعلق به ادوار مختلف (از ظروف مفرغی لرستان گرفته تا فرشهای دوره معاصر، منسوجات، ظروف سفالین و مینیاتورها) که در موزه های سراسر جهان جمع آوری شده است می شناختیم. البته این اشیاء خود گواه بوجود استعداد های متنوع و درخشان یک ملت است، ولی امروزه ناگزیریم با تعیین ارزش واقعی این اشیاء آنها را در زمره کارهای هنری درجه دوم بشمار آوریم.

با وجود این باید به این حقیقت اذعان داشت که هنر معماری دوره هخامنشی در تاریخ عمومی هنر ایران حادثه زودگذری بیش نیست. ایرانیان روشها و اسلوب ویژه تراش سنگ را که در کشورهای بیگانه در مورد آجر بکار میرفت، اساساً در ساختمان تالارهای ستون دار بزرگی که سقف آن پوشیده از چوب است هاست بکار میبردند. هنر معماری پس از دست یافتن به دست کم در ظاهر - به مهارتی که در بناهای اولیه دیده میشود، بی آنکه آثار بزرگی برجای نهد از بین رفت و نفوذ آنرا تا حدودی که باقیمانده است باید در بیرون از مرزهای ملی ایران یعنی در بین النهرین و از راه این سرزمین از برکت وجود اعراب در تالارهای مساجد سوخته مدیترانه جستجو کرد. چون ایرانیان پیش از اسلام نمیخواستند مورد پرستش خود را با ساختن تندیسها در معابد محسوس کنند هنر معماری بهیچوجه جنبه کیش و آئین بخود نگرفت و تردیدی نیست که آتشگاهها را باید یگانه آثار متأثر از کیش آن دوره بشمار آورد.

بعدها اماکن بزرگتری برای پرستش آتش و حتی معابد راستین بنا گردید (قرن دوم میلاد مسیح) ولی در دوره ساسانیان مانند عهد هخامنشی جالبترین قسمت بنا همان کاخ سلطنتی و یا بهتر بگوئیم تالار

پذیرائی این کاخ بوده است. هنر، دلیل وجودی خود را پیوسته در برابر ستایش نسبت به شاهنشاه یافت. تالار پذیرائی آپادانا مانند جنگلی است با ستونهای بلند دو سر که از هم فاصله دارند. رعایت این فاصله برخلاف آنچه در مصر - بالای در و پنجره تالارهای ستوندار این کشور دارای یک تخته سنگ به درازای کمی است - دیده میشود با استفاده از تیرهای درازی از چوب سدر لبان امکان پذیر گشته است.

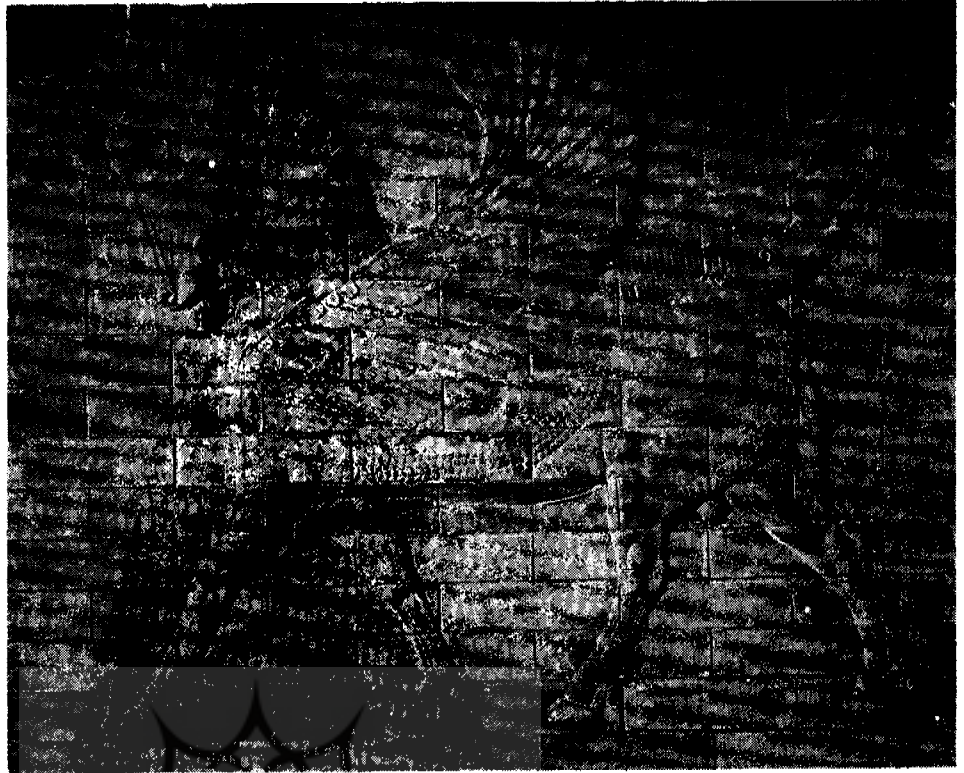
در اطراف آپادانا و اغلب در کنار تالار دیگری که برای تشکیل جلسات رؤسای آرتش در نظر گرفته شده است مانند تالار صد ستون تخت جمشید ساختمانهای دیگر، قرارگاه سپاهیان، خزانه داری، مخازن، انبارها، اصطبلها و جایگاه عرابها، تالارهای مخصوص اقامت شاه و درباریان گرد هم جمع شده است. مجموع این ساختمانها که کم و بیش در شوش و بازار گاد بنا شده در تخت جمشید که در حدود سال ۵۴۰ پیش از میلاد مسیح بفرمان داریوش اول، خشایار شاه اول و خشایار شاه دوم ساخته شده به اوج شکوفائی خود رسیده است. این کاخ بر روی پایه ای از تخته سنگهای بزرگ به بلندی نزدیک بیست متر بنا شده و مساحت پشت بام آن از ۱۳ هکتار کمتر نیست.

سلوکیها و پارتها

شیوه هنری ویژه یونان که بوسیله اسکندر به ایران راه یافت، شیوه سنگتراشی و معماری دوره هخامنشی را تحت تأثیر قرار داد. در دوره اشکانیان قشری از شیوه های هنری یونان بر روی هنر ایران کشیده شد و آنرا از جاده اصلی خود منحرف ساخت و فقط عکس العمل ملی و سنت گرای پارتها بود که سبب شد این کشور دوباره با سرنوشت هنری خود پیوند حاصل کند. اگر مکتب سنگتراشی حیات خود را در دوره ساسانیان تقریباً از صفر آغاز کرد

و در سده سوم و بویژه پایان سده چهارم میلاد مسیح در طاق بصره و سپس در آغاز قرن هفتم در غار خسرو آثار درخشانی بوجود آورد، هنر معماری بی تردید با وجود پیروی از سبک شاهکارهای دوره هخامنشی بسبب اینکه امکان برتری بر آنها وجود نداشت به مسیر دیگری گرائید و به ویژه با ساختن طاقهای نیم دایره و گنبدی با آن شاهکارها به رقابت پرداخت. سلوکیها و پارتیها با ترویج کامل سبک طاق که هنر راستین ایران در زمینه معماری است آنرا برای این رقابت آماده کرده بودند. پارتیها بویژه ایوان راکه عبارت از یک تالار بلند طاقدار است و از یکسو در تمام پهنا و سرتاسر درازای خود به سردر بنا باز میشود ابداع و با اقتباس کرده بودند. در دوره ساسانیان ایوان، تالار پذیرائی پادشاهان گشته و با آپادانا کوس رقابت زد. نمونه ای از آنرا میتوان در طاق کسری در تیسفون که طاق آن به بلندی ۳۴ متر و پهنای ۲۵۰ متر و عمق ۴۳۰ متر است مشاهده کرد. در دوره اسلام ایوان بعنوان زینت سردرهای مجتمع های بزرگ معماری یعنی مساجد و مدارس بکار رفت.

هنر دوره ساسانی که در عین حال سنتی و پیشرفت گراست تأثیر قابل ملاحظه ای بر روی هنر اسلامی ایران و بطور کلی بر روی مجموعه هنرهای اسلامی تاهرهای کشور مغرب نموده است. مع الوصف اسلام روشهای تجربی دوره ساسانی را به اسلوب دانشمندان و مبدونی تبدیل کرد. البته ایران بعد از اسلام دیگر شباهتی به ایران دوره پیش از آن نداشت. اولاً همانگونه که در هنگام فتح اسکندر نیز دیده شد این کشور تحت نفوذ کشور گشایان قرار گرفت. در مدت چندین قرن یک نوع مسجد که عنوان مسجد عربی به آن اطلاق میشود و نمونه ای از آن در سوریه بوجود آمده بود، پیوسته در شهرهای مختلف ایران ساخته شد. آثار کمی از این گونه مساجد برجای مانده است. نمونه



سفال روکش‌دار در سطح دیوارها) هنر دوره اسلامی چیزی جز نقطه پایان تحول چندین هزار ساله هنر ایران نبود. با اینکه این تحول در دوره سلطنت شاه عباس کبیر (۱۶۲۸ - ۱۵۸۷) به شکوفائی و کمال نهائی خود نرسید، بنای شهر اصفهان با میدان بزرگ و منظم آن، مسجد شاه که یکی از عبادتگاههای سلطنتی است، کاخها، باغچه‌ها، پلها و خیابان وسیع آن بطول ۳ کیلومتر بر رویهم مجموعه‌ای را تشکیل میدهند که هنوز زنده و جاودان است میتوان در آن کیفیات شهرسازی، برداشت نسبت‌ها و جلوه و درخشندگی تزئینات را که نشانه‌های بسیار گویائی از نبوغ جاودانی ایران در زمینه معماری است به‌دیده تحسین نگریست.

بارز آن مسجد و کیل شیراز است که دوام آنرا مدیون رواج مجدد این سبک در قرن هیجدهم هستیم. آنچه جالب‌توجه است اینست که ایران یکبار دیگر خود را از تسلط بیگانگان (که در این مورد عبارت از نفوذ معنوی اعراب بود) رها ساخته و ملیت خود را بطور کامل نگاهداشت. آنچه را که بنیان نهاد دنباله مستقیم بناهایی که پیش از دوره اسلام ساخته بود نبود. توجه بسمت مکه، آداب نماز، تحریم تجسم جانداران، ابراز تمایل به کتیبه شناسی عرب، استفاده از مناره‌ها که تنها چند مثالی است از مثالهای پیشمار سبب طرح عمارات جدیدی گردید. در بسیاری از موارد (بنای ایوان، هموار ساختن برجستگیها، استعمال زیاد